

سال دوم

جلسه ۱۶

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

دوشنبه ۹۰ / ۷ / ۲۵

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

دارای معنا نیستند

بررسی حرف

مدعای مرحوم آخوند

گروهی توهم کرده اند که :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له خاص» است

گروهی توهم کرده اند که :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له عام ؛ مستعمل فیه خاص» است

نظر ما :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له عام ؛ مستعمل فیه عام» است

روش استدلال :

مرحله اول : اثبات عام بودن «مستعمل فیه»

مرحله دوم : اثبات عام بودن «موضوع له» با توجه به عدم قول به «موضوع له خاص ؛

مستعمل فیه عام»

ویژگی حروف : «لحاظ آلی برای معنای دیگر» = موجب «جزئیت حقیقی ذهنی» می شود

اما :

اولا : این «جزئیت حقیقی ذهنی» در «اسامی» هم می آید

ثانیا : این گونه «لحاظ ها» در «مستعمل فیه» اخذ نمی شود

دلیل :

مقدمه : «مستعمل فیه» (معنایی که لفظ را در آن استعمال می کنیم) :
 گاه همان معنای موضوع له است = استعمال حقیقی
 گاه معنای غیر موضوع له است = استعمال مجازی

اولا : موجب دو لحاظ در زمان استعمال است = بالوجدان باطل است
 - یک لحاظ : مربوط به «لحاظ ذهنی» است که جزء مستعمل فیه است
 - یک لحاظ : مربوط به لحاظ «مستعمل فیه» در زمان استعمال است

ثانیا : اگر مستعمل فیه لفظ، «معنی + لحاظ ذهنی» باشد = قابل انطباق بر خارج نیست

طبق این استدلال : مستعمل فیه، همواره «عام» است = در نتیجه «موضوع له» هم «عام» است

اثبات این که :

«معنای لحاظ شده به صورت وابسته» در حرف، «موضوع له و مستعمل فیه» را خاص نمی کند

دلیل :

اولا : اسم یعنی «معنای لحاظ شده به صورت مستقل»

پس : باید موضوع له و مستعمل فیه در اسم هم، «خاص» باشد !

ثانیا : در استعمال لازم است «معنی» لحاظ شود

در نتیجه : اگر «لحاظ وابستگی» در موضوع له یا مستعمل فیه باشد، لازم است حین الاستعمال، دوباره اخذ شود

ثالثا : معنای لحاظ شده، موطنی جز «ذهن» ندارد

اگر «لحاظ وابستگی» در موضوع له یا مستعمل فیه اخذ شده باشد، در هنگام امثال امر باید : آن را از لحاظ ذهنی، تجرید نماییم

اشکال و جوابی از مرحوم آخوند

جواب :

سه تقریر از جواب ایشان، شده است :

۳

تقریر
مرحوم
مروّج

۲

تقریر
مرحوم
اصفهانی

۱

تقریر
مرحوم
نائینی

اشکال :

در این صورت، «اسم و حرف» هم معنی می شوند
=

پس می توان در جای یکدیگر استعمال کرد
=

بالضرورة باطل است

مراد کلام مرحوم آخوند : «اشترای الواضع»

نکته

۱

تقریر
مرحوم
نائینی

مراد از «اشترای الواضع» :
واضع شرط کرده است که :

- در هنگام استعمال «ابتدا» در معنای اسمی، از لفظ «ابتداء» استفاده کنیم
- در هنگام استعمال «ابتدا» در معنای حرفی، از لفظ «من» استفاده کنیم

اگر : داخل در موضوع له است :
در این صورت : موضوع له «مقیّد» است = «خاص» شدن موضوع له

اگر : خارج از موضوع له است :
در این صورت : چرا باید از شرط واضح، «تبعیت» کنیم؟
در حالی که : شرط، دخالتی در موضوع له ندارد
و در حالی که : شرط گذارنده، حقی بر ما ندارد
ان قلت : واضح، خداست

قلنا : تبعیت نکردن از دستورات شارع، حرام است ولی کلام را «غلط»
نمیکند

اشکال
مرحوم
نائینی
«شرط واضح» :

با این تقریر : معنای «بوضع» در عبارت «فی اختصاص کل منهما بوضع» :
به معنای «شرط» می شود

ان قلت :

حکم خداوند، حکم وضعی است نه تکلیفی = ارشاد به فساد دارد
در این صورت : عمل کردن خلاف شرط، موجب «غلط» شدن است

قلنا :

غلط یعنی : استعمال لفظ در غیر موضوع له بدون مناسبت
معنای اسم و حرف یکی است: پس استعمال به جای یکدیگر غلط نیست
پس : امر الهی، ارشاد به «فساد» نیست

ان قلت

+

قلت

ان قلت : چه فرقی است :

بین تبعیت از واضع در «اصل وضع» و بین تبعیت از او در «شروط وضع»

قلنا :

در «اصل وضع» نیز اطاعت از واضع، لازم نیست
حتی : وضع وقتی حاصل می شود که عقلاء وضع او را بپذیرند
سخن در این جاست که : اگر «وضع را منهای شرط» بپذیرفتیم، چرا به کار
رفتن هر یک از اسم و فعل به جای دیگر، غلط باشد؟

ان قلت

+

قلت

مراد از شرط چیست؟

- گاه به نحو «شرط متأخر» است

- گاه به نحو «شرط متقدم» است

۱. شرط عقلی

۲. شرط فقهی

احتمالات
مرحوم
مشکینی

مراد آخوند، «شرط متقدم عقلی» نیست
علت : مستلزم دور است

مراد آخوند، «شرط متأخر عقلی» نیست
علت : وضع پدید می آید و استعمال بدی کاشف است از اینکه وضع از ابتدا
«مع الشرط» بوده است

مراد آخوند، «التزام فی التزام» است
علت : مستلزم دور است

ما
می گوئیم

تقریر
مرحوم
نائینی

۱. ظاهراً مراد از «تقری شرطیت»: همین شرطیت فقهی (التزام فی التزام) است

۲. اصل تقریر شرطیت، با اشکالات جدی مواجه است = پذیرفتنی نیست

۳. آنچه که به ذهن مرحوم آخوند رسیده، از «کجا» رسیده است و دلیلشان چیست؟